

ترجمه و سیری کوتاه در مناجات شعبانیه

یاسر محدّث مجتهدی

ترجمه و سیری کوتاه در مناجات شعبانیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاسْمَعْ دُعَائِي إِذَا دَعَوْتُكَ وَاسْمَعْ نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ، وَأَقْبِلْ عَلَيَّ إِذَا نَجَيْتُكَ.

خدایا بر محمد و آل محمد صلوات فرست، و دعایم را وقتی تو را می‌خوانم بشنو (می‌شنوی)، و صدایم (ندایم) را وقتی تو را صدا می‌زنم بشنو (می‌شنوی) (در حال مناجات و راز و نیاز با توام، به من توجه نما و رو کن). و وقتی با تو نجوا می‌کنم رو به من آر.

فَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ وَوَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ مُسْتَكِينًا لَكَ مُتَضَرِّعًا إِلَيْكَ رَاجِيًا لِمَا لَدَيْكَ ثَوَابِي.

به سوی تو گریخته‌ام، و در پیشگاهت ایستاده‌ام، بیچاره‌ی توام، با حال تضرع به درگاهت، امیدوار به ثوابی که نزد تو می‌باشد، (از همه بریده‌ام و به سویت با حال دردمندی و زاری آمده‌ام، و تنها امیدم به آنچه نزد تو است می‌باشد).

وَتَعَلَّمُ مَا فِي نَفْسِي وَتَخْبُرُ حَاجَتِي وَتَعْرِفُ ضَمِيرِي.

در حالی که آنچه در جان من است را می‌دانی، و از حاجتم آگاهی، و درونم را می‌شناسی.

وَلَا يَخْفَى عَلَيْكَ أَمْرٌ مُنْقَلَبِي وَمَتَوَايَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَبْدِيَ بِهِ مِنْ مَنَظِقِي وَآتَفَوَهُ بِهِ مِنْ طَلِبَتِي وَأَرْجُوهُ لِعَاقِبَتِي.

و امر دنیا و آخرتم، و آنچه را بخواهم از گفتار لب بازکنم، و آن حاجتی که بخواهم بر زبان آورم، و امیدش را برای عاقبتم دارم، بر تو مخفی نیست.

وَ قَدْ جَرَتْ مَقَادِيرُكَ عَلَيَّ يَا سَيِّدِي فِيمَا يَكُونُ مِنِّي إِلَى آخِرِ عُمْرِي مِنْ سَرِيرَتِي وَ عَلَانِيَتِي وَ بِيَدِكَ لَا بِيَدِ غَيْرِكَ زِيَادَتِي وَ تَقْضِي وَ تَقْعِي وَ ضَرِّي.

و مولای من مقدراتت برای من تا آخر عمرم از آشکار و نهانم جاری شده است. و زیادی و کمی و نفع و ضررم به دست تو است، نه در اختیار دیگری. (آنچه تا انتهای عمرم در پنهان و آشکار بخواهم انجام دهم تقدیر تو است (خواست تو است)).

إِلَهِي إِنْ حَرَمْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْزُقُنِي وَ إِنْ خَذَلْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُنِي.

خدایا اگر محروم کنی چه کسی روزیم دهد، و اگر خوارم کنی چه کسی یاریم کند.

إِلَهِي أَعُوذُ بِكَ مِنْ غَضَبِكَ وَ حُلُولِ سَخَطِكَ.

خدایا از غضب و بروز سخطت به خودت پناه می برم.

إِلَهِي إِنْ كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ لِرَحْمَتِكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَيَّ بِفَضْلِ سَعَتِكَ.

خدایا اگرچه من شایستگی رحمت تو را ندارم، ولی تو شایسته‌ی این هستی که بر من با فضل بسیارت ببخشی. (اگر به من باشد لیاقت هیچ چیز را ندارم، ولی تو شایسته و سزاواری که با فضل بسیارت به من عطا کنی)

إِلَهِي كَأَنِّي بِنَفْسِي وَاقِفُهُ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ قَدْ أَظْلَمَ حَسَنُ تَوَكُّلِي عَلَيْكَ فَقُلْتَ [فَفَعَلْتَ] مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ تَعَمَّدْتَنِي بِعَفْوِكَ .

خدایا گویی با تمام وجودم در برابرت ایستاده‌ام، در حالی که زیبایی توکل به تو بر سرم سایه افکنده، و تو آنچه را خود شایسته‌ی آنی گفتی. و مرا با عفو پوشاندی. (خدایا با اعتماد به تو که تنها چیزی است که دارم در مقابلت قرار گرفته‌ام، و تو بدیهای مرا با بخشش پوشاندی. آنگونه که خود سزاوار آنی. در حالی که من چنین لیاقتی ندارم.)

إِلَهِي إِنْ عَفَوْتَ فَمَنْ أَوْلَى مِنْكَ بِذَلِكَ وَ إِنْ كَانَ قَدْ دَنَا أَجْلِي وَ لَمْ يُدْنِنِي [يَدْنُ] مِنْكَ عَمَلِي فَقَدْ جَعَلْتُ الْإِقْرَارَ بِالذَّنْبِ إِلَيْكَ وَ سِيَلْتِي.

خدایا اگر مرا ببخشی چه کسی از تو به آن سزاوارتر است؟ و اگر مرگم نزدیک شده و عملم مرا به تو نزدیک نکرده، اقرار به گناه را واسطه در پیشگاهت قرا می‌دهم.

إِلَهِي قَدْ جُرْتُ عَلَى نَفْسِي فِي النَّظَرِ لَهَا فَلَهَا الْوَيْلُ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَهَا.

خدایا من به خویش با توجه به نفسم ظلم کردم، پس وای بر او اگر او را نبخشی. (خدایا به جای توجه به تو، دائم به خودم توجه داشتم، و چه ظلمی بزرگتر از این. وای بر من اگر مرا نبخشی)

إِلَهِي لَمْ يَزَلْ بَرُّكَ عَلَيَّ أَيَّامَ حَيَاتِي فَلَا تَقْطَعْ بَرِّكَ عَنِّي فِي مَمَاتِي.

خدایا همواره نیکی تو در زمان حیاتم به من رسیده است، پس نیکی ات را در زمان مرگم نیز قطع نکن.

إِلَهِي كَيْفَ آيَسُ مِنْ حُسْنِ نَظْرِكَ لِي بَعْدَ مَمَاتِي وَ أَنْتَ لَمْ تُؤَلِّبِي [تَوْلِنِي] إِلَّا الْجَمِيلَ فِي حَيَاتِي.

خدایا چگونه از نگاه زیبایت بعد از مرگم ناامید شوم، در حالی که در زندگیم جز زیبایی در حقم ننمودی. (خدایا در طول حیاتم جز نیکی از تو ندیدم، پس بعد از مرگم نیز جز به آن امید ندارم)

إِلَهِي تَوَلَّ مِنْ أَمْرِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ عُدَّ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ عَلَيَّ مُذْنِبٍ قَدْ عَمَرَهُ جَهْلُهُ.

خدایا کارم را آن‌گونه بر عهده گیر که خود شایسته‌ی آنی. و با فضلت بر گنهکاری که جهلش همه‌ی وجودش را گرفته‌است باز گرد.

إِلَهِي قَدْ سَتَرْتَ عَلَيَّ ذُنُوبًا فِي الدُّنْيَا وَ أَنَا أُحْجِجُ إِلَى سِتْرِهَا عَلَيَّ مِنْكَ فِي الْآخِرَى [إِلَهِي قَدْ أَحْسَنْتَ إِلَيَّ] إِذْ لَمْ تُظْهِرْهَا لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ فَلَا تَفْضَحْنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيَّ رُؤُوسِ الْأَشْهَادِ.

خدایا گناهمانی را در دنیا از من پوشانیدی که من در آخرت به پوشاندنشان سخت محتاج‌ترم، چرا که (در دنیا) برای هیچکدام از بندگان صالحت آشکار نکردی، پس در روز قیامت در برابر همگان رسوایم مکن.

إِلَهِي جُودُكَ بَسَطَ أَمَلِي وَ عَفْوُكَ أَفْضَلُ مِنْ عَمَلِي.

خدایا جود تو آرزویم را گستراند (آن قدر بخشنده‌ای که انسان آرزوی همه چیز را پیدا میکند). و بخشش تو از عملم برتر است.

إِلَهِي فَسُرَّتْنِي بِلِقَائِكَ يَوْمَ تَفْضِي فِيهِ بَيْنَ عِبَادِكَ.

خدایا در آن روز که بین بندگان حکم می‌کنی، به دیدارت خشنودم کن.

إِلَهِي اعْتَذِرِي إِلَيْكَ اعْتِدَارُ مَنْ لَمْ يَسْتَعْنِ عَنْ قَبُولِ عُدْرِهِ فَأَقْبَلْ عُدْرِي يَا أَكْرَمَ مَنْ اعْتَدَرَ إِلَيْهِ الْمَسِيئُونَ .

خدایا عذرخواهی من از تو، عذر کسی است که بی نیاز از پذیرش عذرش نیست (سخت نیازمند پذیرش عذرش است).

پس عذر من را بپذیر ای بزرگواریترین کسی که گنهکاران از او طلب بخشش می کنند.

إِلَهِي لَا تَرُدُّ حَاجَتِي وَلَا تُخَيِّبْ طَمَعِي وَلَا تَقْطَعْ مِنْكَ رَجَائِي وَأَمَلِي.

خدایا حاجتم را رد مکن. و طمعم را ناامید مکن. و امید و آرزویم را از خودت قطع مکن.

إِلَهِي لَوْ أَرَدْتَ هَوَانِي لَمْ تَهْدِنِي وَلَا لَوْ أَرَدْتَ فَضِيحَتِي لَمْ تُعَافِنِي.

خدایا اگر خواری مرا می خواستی هدایت نمی کردی، و اگر رسواییم را می خواستی عافیت نمی بخشیدی (پس حال که

خوار نیستم و رسوا نشده ام، تو مرا هدایت کرده ای و عافیت بخشیدی).

إِلَهِي مَا أَظُنُّكَ تَرُدُّنِي فِي حَاجَةٍ قَدْ أَفْنَيْتُ عُمْرِي فِي طَلِبِهَا مِنْكَ.

خدایا گمان ندارم (تو را آن گونه نیافتم که) حاجتی که عمرم را در به دست آوردنش سپری کردم به من عطا کنی.

إِلَهِي فَلِكَ الْحَمْدُ أَبَدًا أَبَدًا دَائِمًا سَرْمَدًا يَزِيدُ وَلَا يَبِيدُ كَمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى.

خدایا حمد ابدی ابدی، دائم همیشگی، که افزونی یابد و کم نگردد برای تو است. آن چنان که تو دوست می داری و

خشنود میشوی.

إِلَهِي إِنَّ أَخَذْتَنِي بِجُرْمِي أَخَذْتَنِي بِعَفْوِكَ وَإِنْ أَخَذْتَنِي بِذُنُوبِي أَخَذْتَنِي بِمَغْفِرَتِكَ وَإِنْ أَدْخَلْتَنِي النَّارَ أَعْلَمْتُ أَهْلَهَا أَنِّي أَحِبُّكَ.

خدایا اگر مرا به جرمم بگیری تو را به عفو می گیرم. و اگر به گناهانم بگیری، به مغفرت می گیرم. و اگر در آتش

داخلم کنی، به اهل آتش خواهم گفت که بسیار دوستت می دارم.

إِلَهِي إِنْ كَانَ صَغْرٌ فِي جَنْبِ طَاعَتِكَ عَمَلِي فَقَدْ كَبُرَ فِي جَنْبِ رَجَائِكَ أَمَلِي.

خدایا اگر عملم در فرمانبرداریت کم است، در امیدواری به تو آرزویم بسیار است.

إِلَهِي كَيْفَ أَنْقَلَبُ مِنْ عِنْدِكَ بِالْحَيَبَةِ مَحْرُومًا وَقَدْ كَانَ حُسْنُ ظَنِّي بِجُودِكَ أَنْ تَقْلِبَنِي بِالنَّجَاةِ مَرْحُومًا.

خدایا چگونه از نزدت با ناامیدی در حالی که محرومم بازگردم، با اینکه حسن ظنم به جودت (بخشش) این است که مرا نجات یافته، و مَرَحمت شده باز می گردانی.

إِلَهِي وَقَدْ أَفْنَيْتُ عُمُرِي فِي شِرَّةِ السَّهْوِ عَنكَ وَأَبْلَيْتُ شَبَابِي فِي سَكْرَةِ التَّبَاعُدِ مِنْكَ.

خدایا عمرم را در حرص شدید نادیده گرفتنت به هدر دادم. و جوانیم را در تحیر دوری از تو، از دست دادم.

إِلَهِي فَلَمْ أُسْتَيْفِظْ أَيَّامَ اغْتِرَارِي بِكَ وَرُكُونِي إِلَى سَبِيلِ سَخَطِكَ.

خدایا در روزگاری که گرفتار غرور بودم، و متمایل به مسیر سخطت، بیدار نشدم. (گرفتار غرور بودم و پا در مسیر سخط تو گذارده بودم، در آن زمان در خواب غفلت بودم، و طالب بیداری نبودم).

إِلَهِي وَأَنَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ قَائِمٌ بَيْنَ يَدَيْكَ مُتَوَسِّلٌ بِكَرَمِكَ إِلَيْكَ.

و من بنده‌ی تو، و فرزند بنده‌ات هستم. در برابرت ایستاده‌ام، با کرمت به سویت متوسل شده‌ام.

إِلَهِي أَنَا عَبْدٌ أَتَّصَلُ إِلَيْكَ مِمَّا كُنْتُ أَوَاجِهُكَ بِهِ مِنْ قِلَّةِ اسْتِحْيَائِي مِنْ نَظْرِكَ وَأَطْلُبُ الْعَفْوَ مِنْكَ إِذِ الْعَفْوُ نَعْتُ لِكَرَمِكَ.

خدایا من بنده‌ای هستم که می‌خواهم از بی‌حیایی که داشتم رها شوم. و از تو عفو و بخشش می‌خواهم، چرا که عفو نشانه‌ی کرم تو است.

إِلَهِي لَمْ يَكُنْ لِي حَوْلٌ فَأَنْتَقِلَ بِهِ عَنْ مَعْصِيَتِكَ إِلَّا فِي وَقْتِ أَيْقَظَتَنِي لِمَحَبَّتِكَ.

خدایا من توانی ندارم که بخواهم از معصیتت خارج شوم، مگر زمانی که (تو خود) با محبتت بیدارم کنی.

وَكَمَا أَرَدْتُ أَنْ أَكُونَ كُنْتُ فَشَكَرْتُكَ بِإِدْخَالِي فِي كَرَمِكَ وَ لِتَطْهِيرِ قَلْبِي مِنْ أَوْسَاحِ الْغَفْلَةِ عَنكَ.

(ای کاش) آن طور که تو اراده می‌کنی باشم. پس شکر تو را می‌گویم به خاطر این که مرا در کرمت داخل کردی، و این که قلبم را از کدورت‌های غفلت پاک کردی.

إِلَهِي انظُرْ إِلَيَّ نَظْرَ مَنْ نَادَيْتَهُ فَأَجَابَكَ وَاسْتَعْمَلْتَهُ بِمَعُونَتِكَ فَأَطَاعَكَ يَا قَرِيباً لَا يَبْعُدُ عَنِ الْمُعْتَرِّ بِهِ وَيَا جَوَاداً لَا يَبْخُلُ عَمَّنْ رَجَا ثَوَابَهُ.

خدایا به من نگاه کن، نگاه کسی که او را خوانده‌ای و پاسخ داده است. و به یاریت گماشته‌ای و اطاعت کرده است. ای نزدیکی که دور نیست از کسی که اتکایش به او است. و ای بخشنده‌ای که از کسی که امید به ثوابش دارد منع نمی‌کند.

إِلَهِي هَبْ لِي قَلْباً يَدْنِيهِ مِنْكَ شَوْقُهُ وَ لِسَاناً يَرْفَعُ إِلَيْكَ صَدْقَهُ وَ نَظْراً يَقْرِبُهُ مِنْكَ حَقُّهُ.

خدایا قلبی عطایم کن که شوقش به تو نزدیکش کند. و زبانی که صدقش به سویت بالایش برد. و تأملی که با حق‌بینی‌اش نزدیکش کند.

إِلَهِي إِنَّ مَنْ تَعَرَّفَ بِكَ غَيْرُ مَجْهُولٍ وَ مَنْ لَادَ بِكَ غَيْرُ مَحْذُولٍ وَ مَنْ أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ غَيْرُ مُملوكٍ [مَمْلُولٍ] .

خدایا آن‌که با تو شناخته شد، گمنام نیست. و آن‌که به تو پناه برد، رها شده نیست. و کسی که تو به او روی آوری، آزاد است.

إِلَهِي إِنَّ مَنْ انْتَهَجَ بِكَ مُسْتَنْبِرٌ وَ إِنَّ مَنْ اعْتَصَمَ بِكَ مُسْتَجِيرٌ وَ قَدْ لُدْتُ بِكَ يَا إِلَهِي فَلَا تُخَيِّبْ ظَنِّي مِنْ رَحْمَتِكَ وَ لَا تُخْجِبْنِي عَنْ رَأْفَتِكَ.

خدایا هر کس با تو راه جوید، راهش روشن و واضح است. و هر کس به تو پناه جوید، پناه دارد. و خدای من به تو پناه آورده‌ام، پس گمان نیکم را به رحمت ناامید مکن. و رأفت و مهربانیت را از من مگیر.

إِلَهِي أَقْمِنِي فِي أَهْلِ وَلَايَتِكَ مَقَامَ مَنْ رَجَا الزِّيَادَةَ مِنْ مَحَبَّتِكَ.

خدایا مرا در میان محبتت مانند کسی قرار ده که امیدش زیاد شدن محبت تو است.

إِلَهِي وَ أَلْهِمْنِي وَلَهَاءَ بِذِكْرِكَ إِلَى ذِكْرِكَ وَ هِمَّتِي فِي رَوْحِ نَجَاحِ أَسْمَائِكَ وَ مَحَلِّ قُدْسِكَ.

خدایا وجد و شیفتگی ذکرت را در همه حال به من الهام کن. و همتم را در گشایش اسماء نیکو، و جایگاه پاک و مقدست قرار ده.

إِلَهِي بِكَ عَلَيَّ إِلَّا أَحْتَمِنِي بِحَلِّ أَهْلِ طَاعَتِكَ وَ الْمُتَوَى الصَّالِحِ مِنْ مَرَضَاتِكَ فَإِنِّي لَا أَقْدِرُ لِنَفْسِي دَفْعاً وَلَا أَمْلِكُ لَهَا نَفْعاً.

خدایا به خودت بر خودت قسم، مرا به جایگاه اهل طاعتت، و جای نیکویی که مورد رضایت باشد برسان؛ که من توانایی دفع کوچکترین چیزی را از خویش ندارم، و هیچ نفعی را نیز برای خود نمی‌توانم به دست آورم.

إِلَهِي أَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ المَذْنِبُ وَ مَمْلُوكُ المُنِيبِ [المُعِيبُ] فَلَا تَجْعَلْنِي مِمَّنْ صَرَفْتَ عَنْهُ وَجْهَكَ وَ حَجَبَهُ سَهْوَهُ عَنْ عَفْوِكَ. خدایا من بنده‌ی ضعیف گناهکارم، و مملوکِ پشیمان و توبه‌کار، پس مرا از آنان که روی از ایشان برگرداندی، و غفلتشان مانع عفو شده قرار مده.

إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الأَنْفِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أَنْرِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بَضِيَاءَ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارُ القُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ العِظْمَةِ وَ تَصِيرَ أرواحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ.

خدایا کمال بریدن (از همه) را به من هدیه کن. و دیدگان قلب‌هایمان را به نور توجه به سوی خودت نورانی کن؛ تا دیدگان قلب‌ها، حجاب‌های نورانی را پاره کند؛ و به معدن عظمت برسد؛ و ارواح ما به عزت مقدست آویخته گردد.

إِلَهِي وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ نَادَيْتَهُ فَأَجَابَكَ وَ لَاحِظْتَهُ فَصَعِقَ لجلالِكَ فَنَاجَيْتَهُ سِرّاً وَ عَمِلَ لَكَ جَهراً.

خدایا مرا از کسانی که خوانندی و (نوایت را) اجابت کردند قرار ده. و از کسانی که به او توجه کردی، و در مقابل جلالت مدهوش شدند قرار ده. با او در خلوت گفت و گو کردی، و او آشکارا برای تو کار کرد.

إِلَهِي لَمْ أَسَلْطُ عَلَى حُسْنِ ظَنِّي قُنُوطَ الإِيَّاسِ وَ لَا انْقَطَعَ رَجَائِي مِنْ جَمِيلِ كَرَمِكَ.

خدایا (ای کاش) ناامیدی و یأس را بر خوش‌بینیم حاکم نکنم. و امیدم به زیبایی کرامت قطع نشود.

إِلَهِي إِنْ كَانَتْ الخَطَايَا قَدْ أَسَقَطْتَنِي لَدَيْكَ فَاصْفَحْ عَنِّي بِحُسْنِ تَوَكُّلِي عَلَيْكَ.

خدایا اگر اشتباهاتم مرا از نظرت انداخته، به خاطر توکل نیکویم از من بگذر.

إِلَهِي إِنْ حَطَّنِي الذُّنُوبُ مِنْ مَكَارِمِ لُطْفِكَ فَقَدْ نَبَّهَنِي اليَقِينُ إِلَى كَرَمِ عَطْفِكَ.

خدایا اگرچه گناهانم از لطف بی‌پایانت مرا دور کرده، ولی یقین به مهربانی فراوانت بیدارم کرده است.

إِلَهِي إِنْ أَنَامَتَنِي الْعَفْلَةُ عَنِ الاسْتِعْدَادِ لِلِقَائِكَ فَقَدْ نَبَّهْتَنِي الْمَعْرِفَةَ بِكَرَمِ آتَانِكَ.

خدایا اگر غفلت از آمادگی برای دیدارت مرا به خواب برده، معرفت به نعمت‌های والایت مرا بیدار کرده.

إِلَهِي إِنْ دَعَانِي إِلَى النَّارِ عَظِيمٍ عِقَابِكَ فَقَدْ دَعَانِي إِلَى الْجَنَّةِ جَزِيلٍ ثَوَابِكَ.

خدایا اگر عقاب و کیفر بزرگت مرا به سوی آتش جهنم بخواند، ثواب فراوانت به بهشت خواند.

إِلَهِي فَلِكَ أَسْأَلُ وَإِلَيْكَ أَبْتَهِلُ وَارْعَبُ وَأَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ يُدِيمُ ذِكْرَكَ وَلَا يَنْقُضُ عَهْدَكَ وَلَا يَغْفُلُ عَنْ شُكْرِكَ وَلَا يَسْتَخْفِ بِأَمْرِكَ.

خدایا از تو می‌خواهم، و به درگاه تو زاری و لابه می‌کنم، و اشتیاقم به سوی تو است. و از تو می‌خواهم که بر محمد و آل محمد صلوات فرستی. و مرا از آنان که همیشه به یاد تو هستند، و عهد با تو را نمی‌شکنند، و از شکر تو غافل نمی‌شوند، و امر تو را کوچک نمی‌شمارند، قرار ده.

إِلَهِي وَالْحَقْنِي بِنُورِ عِزِّكَ الْأَبْهَجِ فَأَكُونَ لَكَ عَارِفًا وَعَنْ سِوَاكَ مُنْحَرِفًا وَمِنْكَ حَائِفًا مُرَاقِبًا يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ رَسُولِهِ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا.

خدایا مرا به نور عزت بهجت‌زایت برسان، تا تو را بشناسم، و از غیر تو روی بگردانم؛ و از تو ترسان و مراقب باشم. ای صاحب جلال و کرامت. و صلوات خدا بر محمد رسولش و آل پاکش باد، و سلام بسیار بر ایشان باد.

- مناجات شعبانیه نیازی به توصیف و شرح امثال بنده ندارد. فرازهای این مناجات در اوج و نهایت معارف است. اگر همین یک مناجات در دسترس انسان بود، او را از هر متن عرفانی دیگری بی‌نیاز می‌ساخت. اما تأسف همیشگی بر این‌که به آنچه داریم توجه نمی‌کنیم، و دنبال آنچه نداریم می‌رویم. شرح و توصیف بیش از این با جمله‌ی ابتدایی حقیر در تعارض است. برای همین به سیری کوتاه در این مناجات پرداخته، و همگی را دعوت به خواندن دائمی مناجات شعبانیه می‌کنم. نه فقط در ماه شعبان و بر سجاده! باید این متون را مطالعه کرد و در مورد آن اندیشید، حداقل چنان‌که با یک متن فلسفی یا عرفانی برخورد می‌کنیم.

- فرازهای مناجات شعبانیه با صلوات بر پیامبر اکرم آغاز می‌شود. این مهم نشان‌دهنده‌ی عظمت مطلبی است که در پی صلوات خواهد آمد. در قرآن کریم آمده است: *إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا* (سوره‌ی احزاب، آیه ۵۶). شأن صلوات و فرستادن آن فقط مختص خداوند متعال و ملائکه است، که گویا تشریفاً به انسان نیز این اجازه داده شده است. اگرچه متون روایی بسیاری در باب صلوات وارد شده است، اما همین آیه در شأن صلوات کافی و وافی است. وقتی عبارت و متنی در جلد صلوات قرار می‌گیرد نشان‌دهنده‌ی عظمت مطلب است. به علاوه که وقتی مناجاتی خوانده می‌شود، و در بین فقرات آن صلوات فرستاده می‌شود، لطافتی وجود انسان را فرامی‌گیرد که بر اهل ذوق پوشیده نیست. در فراز پایانی حضرت طلب صلوات بر پیامبر و آلش دارد: *أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ*.

- این مناجات در واقع راز و نیازی عاشقانه است، عاشقی که معشوق خود را حاضر می‌بیند. با محبوب حاضری سخن می‌گوید که او در هر لحظه وجدان می‌کند. مناجات با خدای غایبی نیست که در میان نباشد. در این مطلب دقت نمایید. با خود خلوت کنیم و فقرات را بخوانیم، آیا رابطه‌ی ما با خداوند شباهتی به بیان امیرمؤمنان دارد. ما یا با خداوند سخن نمی‌گوییم، یا حرفی نداریم تا با او بزنیم، یا اگر حرفی داشته باشیم و بخواهیم با او سخن بگوییم او

را حاضر نمی‌یابیم. در فقرات ابتدایی مناجات تأمل بفرمایید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اسْمِعْ دُعَائِي إِذَا دَعَوْتُكَ وَ اسْمِعْ نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ وَ أَقْبِلْ عَلَيَّ إِذَا نَاجَيْتُكَ فَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ وَ وَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ مُسْتَكِينًا لَكَ مُتَضَرِّعًا إِلَيْكَ رَاجِيًا لِمَا لَدَيْكَ ثَوَابِي وَ تَعَلَّمُ مَا فِي نَفْسِي وَ تَخْبِرُ حَاجَتِي وَ تَعْرِفُ ضَمِيرِي وَ لَا يَخْفَى عَلَيْكَ أَمْرٌ مُنْقَلَبِي وَ مَثْوَايَ وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أَبْدِيَ بِهِ مِنْ مَنْطِقِي وَ أَتَفَوَّهُ بِهِ مِنْ طَلِبَتِي وَ أَرْجُوهُ لِعَاقِبَتِي. حضرت می‌فرماید وقتی تو را می‌خوانم آن را می‌شنوی. این خدای حاضر است. در کلمه کلمه‌ی این عبارات محبت جریان دارد: وَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ مُسْتَكِينًا لَكَ مُتَضَرِّعًا إِلَيْكَ.

● **إِلَهِي إِنْ حَرَمْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْزُقُنِي وَإِنْ حَذَلْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُنِي.** خداوند مالک انسان است. وقتی انسان ملک حقیقی او بود، کسی جز او نمی‌تواند عطا و سلب کند. ریشه‌ی این فکر در فهم ملکیت حقیقی است. در این مهم به دو آیه توجه کنیم: قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تَعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُدَلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (آل عمران، ۲۶)؛ وَ إِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ إِنْ يَرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ (یونس، ۱۰۷).

● **إِلَهِي كَأَنِّي بِنَفْسِي وَأَقْفَهُ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ قَدْ أَظْلَمَ حُسْنُ تَوَكُّلِي عَلَيْكَ، فَقُلْتَ [فَفَعَلْتَ] مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ تَعَمَّدْتَنِي بِعَفْوِكَ إِلَهِي إِنْ عَفَوْتَ فَمَنْ أَوْلَى مِنْكَ بِذَلِكَ؛** ترجمه‌ی محتوایی این عبارت چنین است: خدایا با اعتماد به تو که تنها چیزی است که دارم در مقابلت قرار گرفته‌ام، و تو بدیهای مرا با بخشش پوشاندی. چنان‌که خود سزاوار آنی. در حالی‌که من چنین لیاقتی نداشته و ندارم.

● **إِلَهِي لَمْ يَزَلْ بِرُكْ عَلَيَّ أَيَّامَ حَيَاتِي فَلَا تَقْطَعْ بِرُكْ عَنِّي فِي مَمَاتِي إِلَهِي كَيْفَ آيَسُ مِنْ حُسْنِ نَظْرِكَ لِي بَعْدَ مَمَاتِي وَ أَنْتَ لَمْ تُؤَلِّبْنِي [تَوَلِّبْنِي] إِلَّا الْجَمِيلَ فِي حَيَاتِي.** این نگاه به خداوند متعال از تعالیم عالیه اسلام است. نگاه با حسن نظر در روایت مشهوری آمده است: أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (ع) قَالَ: أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ

بِئْسَ إِذَا خَيْرٌ فَخَيْرًا وَإِنْ شَرٌّ فَشَرًّا (کافی، ج ۲، ص ۷۲). با خدای مهربان زندگی کردن نتیجه‌اش امید بی‌پایان به او است. حضرت می‌فرماید: در زندگی دنیا جز زیبایی در حَقْم روا نداشتی. این نگاه بی‌نظیر با توجه به مصائب و مشکلات بسیاری که در زندگی این بزرگواران بوده است واقعی است. آن‌ها سخنی جز حقیقت بر زبان نمی‌آورند. واقعاً هرچه بر ایشان می‌گذشته است خوبی می‌دیده‌اند. در آیات ۶۲ تا ۶۴ سوره‌ی یونس آمده است: أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ، الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ، لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ. اولیای الهی هیچ خوف و حزنی در زندگی ندارند. اوج تمامی این نصوص بیان رسای زینب کبری علیها السلام است: ما رأیت إلا جمیلاً. این جمله در اوج مصائبی که ممکن است برای یک انسان پیش بیاید گفته شده است. یا عبارت گهربار سیدالشهداء در لحظات پایانی عمرشان که فرمودند: إلهی رضی بقضائک تسلیماً لأمرک لا معبود سواک یا غیاث المستغیثین. این روش فکر و زندگی انسان‌های معنوی است. در ادامه‌ی همین فقرات عباراتی آمده است که تکمیل‌کننده‌ی عبارات گذشته است: إلهی تولّ من أمری ما أنت أهله و عدّ علیّ بفضلک علی مذنبٍ قد غمره جهله إلهی قد سترت علیّ ذنوباً فی الدنیا و أنا أحوجّ إلی سترها علیّ منک فی الآخری [إلهی قد أحسنت إلیّ] [إذ لم تطهرها لأحدٍ من عبادک الصالحین فلا تفضحنی یومَ القیامة علی رؤوس الأشهاد. باز در ادامه‌ی مناجات آمده است: إلهی إن من انتهج بك مستنیر و إن من اعتصم بك مستجیر و قد لذت بك یا إلهی فلا تحبب ظنی من رحمتک و لا تحببني عن رأفتک.

- إلهی لم یکن لی حولٌ فانتقل به عن معصیتک إلا فی وقتٍ یقظتني لمحبتک. این عبارت کوتاه مناجات در گرانمایه‌ای است که با هزاران کتاب و حکمت برابری می‌کند. گمان غالب ما مسلمانان این است که راه رهایی از معاصی تقوا است. آن هم تقوایی که در اذهانمان ساخته‌ایم. سال‌ها این تقوای خودساخته را به کار می‌بندیم، و در اولین موقعیت جدی معصیت که قرار می‌گیریم گویا بویی از ایمان نبرده‌ایم. همه در آرامش و سکون می‌توانند معاصی را ترک کنند و عابد و زاهد باشند. اما لحظاتی که ظرفیت سنجش ایمان انسان را دارند آن‌قدر زیاد نیستند. حضرت می‌فرماید رهایی از معصیت یک راه بیشتر ندارد و آن بیدار شدن با محبت تو است. وقتی است که تو محبت را در قلب انسان

قرار دهی و او را به واسطه‌ی محبت بیدار کنی. محبت که بیاید هرچه بدی است می‌رود. انسان وقتی عاشق خدا شد، معصیت دیگر موضوعاً برایش معنا ندارد. سالبه‌ی به انتفاع موضوع می‌شود. در فقرات قبلی مناجات فراز زیبایی وجود دارد که فقط یک انسان عاشق می‌تواند این بیان لطیف را بر زبان بیاورد، و آن را درک کند: **إِلَهِي إِنْ أَخَذْتَنِي بِجُرْمِي أَخَذْتِكَ بِعَفْوِكَ وَإِنْ أَخَذْتَنِي بِذُنُوبِي أَخَذْتِكَ بِمَغْفِرَتِكَ وَإِنْ أَدْخَلْتَنِي النَّارَ أَعْلَمْتُ أَهْلَهَا أَنِّي أَحِبُّكَ، إِلَهِي إِنْ كَانَ صَعْرٌ فِي جَنْبِ طَاعَتِكَ عَمَلِي فَقَدْ كَبُرَ فِي جَنْبِ رَجَائِكَ أَمَلِي إِلَهِي كَيْفَ أَنْقَلِبُ مِنْ عِنْدِكَ بِالْحَيَبَةِ مَحْرُوماً وَقَدْ كَانَ حُسْنُ ظَنِّي بِجُودِكَ أَنْ تَقْلِبَنِي بِالنَّجَاةِ مَرْحُوماً. خدایا اگر مرا به جرمم بگیری تو را به عفو تو می‌گیرم. و اگر به گناهانم بگیری، به مغفرتت می‌گیرم. و اگر در آتش داخلم کنی، به اهل آتش خواهم گفت که بسیار دوستت می‌دارم. خدایا اگر عملم در فرمانبرداریت کم است، در امیدواری به تو آرزویم بسیار است. خدایا چگونه از نزدت با ناامیدی در حالی که محروم بازگردم، با اینکه حسن ظنم به جودت (بخششت) این است که مرا نجات یافته و مورد رحمت واقع شده بازگردانی. در ادامه‌ی مناجات آمده است: **إِلَهِي أَقْمِنِي فِي أَهْلِ وَلَايَتِكَ مَقَامَ مَنْ رَجَا الزِّيَادَةَ مِنْ مَحَبَّتِكَ.****

- **إِلَهِي مَا أَظُنُّكَ تَرُدُّنِي فِي حَاجَةٍ قَدْ أَفْنَيْتُ عُمْرِي فِي طَلِبِهَا مِنْكَ.** در ذیل حسن ظن به خداوند متعال این فقره هم بسیار شیوا و زیبا است. وقتی انسان هدفی در زندگی دارد و همه‌ی هم و غممش آن هدف است، خداوند هادی و کمک‌رسان او است. اما این حسن ظن است که باعث می‌شود هیچ شک و دلهره‌ای در دل نداشته باشد. این نگاه یک انسان معنوی به خداوند متعال است.

- **إِلَهِي هَبْ لِي قَلْبًا يُدْنِيهِ مِنْكَ شَوْقُهُ.** عامل نزدیکی قلب به خداوند متعال شوق است. شوق همان‌طور که در فارسی معلوم است میل شدید قلب است. این واژگان در قاموس ذهنی ما در ارتباط با خدا جایی ندارد، درحالی‌که عامل نزدیکی قلب به خداوند در بیان علی (ع) شوق است. قلبی که مشتاق محبوبش شد، یک لحظه هم نمی‌تواند از

محبوبش غافل شود. به قول حافظ علیه‌الرحمه: بیان شوق چه حاجت که سوز آتش دل، توان شناخت ز سوزی که در سخن باشد/ هوای کوی تو از سر نمی‌رود آری، غریب را دل سرگشته با وطن باشد.

• **إِلَهِي وَ أَلْهَمْنِي وَلَهَا بِذِكْرِكَ.** یاد خدا هدف والای انسان از زندگی است. در قرآن آمده است: **فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِن خَلَقٍ** (سوره بقره، ۲۰۰)؛ **إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ، الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ** (آل عمران، ۱۹۱/۱۹۰)؛ **فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا** (نساء، ۱۰۳)؛ **إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ** (مائدة، ۹۱)؛ **وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرَّعًا وَ خِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَ لَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ** (اعراف، ۲۰۵)؛ **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ** (انفال، ۲)؛ **الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ** (رعد، ۲۸)؛ این آیات فقط نمونه‌ای از آیات بسیاری است که درباره‌ی ذکر آمده است. بررسی ذکر نیاز به مجالی موسّع دارد. در مناجات عبارت زیبایی بیان شده است: **وله به ذکر. وله شور و اشتیاق فراوان است. یاد که انسان را بگیرد حالتی در قلب انسان پیش می‌آید که شبیه به هول عظیم است. گویی انسان در فضایی بیکران رها شده باشد. این حال بسیار ارزشمند است که امیرمؤمنان الهام آن را طلب می‌کند. در فراز انتهای مناجات فقره‌ای دیگری درباره‌ی ذکر آمده است: **أَنْ تَجْعَلَنِي مِّنْ يُّدِيمُ ذِكْرَكَ.****

• **و هِمَّتِي فِي رُوحِ نَجَاحِ أَسْمَانِكَ وَ مَحَلِّ قُدْسِكَ.** عبارتی عجیب است، ترجمه‌ی آن هم بسیار دشوار است. نجاج ظفر است. روح در لغت گشایش است. شاید معنا این طور باشد که همت من را در راهیابی به اسمای والایت و جایگاه

مقدّست قرار ده. از این جای مناجات عبارات بسیار عالی بیان می‌شود که در دیگر متون دینی به این گستردگی و عمق وجود ندارد.

• **إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْأَنْتِقَاعِ إِلَيْكَ وَ أَنْرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بَضِيَاءَ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَيَّ مَعْدِنِ الْعِظَمَةِ وَ تَصِيرَ أَرْوَاحَنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ إِلَهِي وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ نَادَيْتَهُ فَأَجَابَكَ وَ لَاحِظْتَهُ فَصَعِقَ جَلَالِكَ فَنَاجَيْتَهُ سِرًّا وَ عَمِلَ لَكَ جَهْرًا.** این چند جمله را کسی مانند بنده یارای حتی ترجمه هم نیست، چه رسد به شرح! اوجی که در بیان امیرمؤمنان وجود دارد می‌تواند برای سنجش سیر انسان در مسیر الهی بسیار مفید و راهگشا باشد. تنها ترجمه‌ای که با دشواری انجام دادم را در این جا خواهم آورد: خدایا کمال بریدن (از همه) را به سوی خودت به من هدیه کن. و دیدگان قلب‌هایمان را به نور توجه‌شان به سوی خودت نورانی کن؛ تا دیدگان قلب‌ها حجاب‌های نورانی را پاره کند؛ و به معدن عظمت برسد؛ و ارواح ما به عزت مقدست آویخته گردد. خدایا مرا از کسانی که خواندی و (نویست) را) اجابت کردند قرار ده. و از کسانی که به او توجه کردی، و در مقابل جلالت مدهوش شد قرار ده. پس با او در خلوت گفت و گو کردی، و او آشکارا برای تو کار کرد (برای تو شد).

• **إِنْ أَنْامْتَنِي الْعَفْلَةَ عَنِ الْإِسْتِعْدَادِ لِلِقَائِكَ فَقَدْ نَبَّهْتَنِي الْمَعْرِفَةَ بِكْرَمِ آيَاتِكَ.** خدایا اگر غفلت از آمادگی برای دیدارت مرا به خواب برده، معرفت به نعمت‌های بزرگت مرا بیدار کرده. راه رهایی از غفلت غوطه‌ور شدن در نعمات والای خداوند متعال است. این نعمات که لحظه لحظه‌ی انسان را پر کرده است غفلت را از دل انسان می‌برد، و نداشتن غفلت، آمادگی دیدار خداوند را آن به آن به انسان عطا می‌کند.

• إلهي و الحِقْنِي بِنُورِ عَزِّكَ الْأَبْهَجِ فَأَكُونَ لَكَ عَارِفًا وَ عَن سِوَاكَ مُنْحَرِفًا وَ مِنْكَ خَائِفًا مُرَاقِبًا يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِهِ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا. اوج این عبارت مانند فقره‌ی هب لی کمال الانقطاع است. راه شناخت خداوند متعال و روی گرداندن از غیر او، ملحق شدن به نور بهجت‌زای عزت است. این نور چیست؟ چه با انسان می‌کند که گام بعدی‌اش شناخت خداوند و انقطاع از غیر است؟! پاسخ در سعه‌ی فهم این حقیر نیست. چنان‌که ابتدای مناجات با صلوات آغاز شد، پایان آن هم ختم به صلوات می‌شود. وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِهِ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا.

هدف از این نوشتار کوتاه شرح و تفصیل مناجات شعبانیه نبود. چنان‌که هدف، نوشتاری علمی نیز نبوده است. کسی باید دست به شرح این مناجات بزند که حداقل نزدیکی به این معارف والا داشته باشد. بنده کجا و این مقصد والا کجا! این چند جمله صرفاً برای این نگاشته شد که لزوم مطالعه‌ی این متون را یادآور باشد. باید در آن غوطه‌ور شد، و با آن انس گرفت. این‌ها جملاتی نیستند که برای استجاب در ماه شعبان بخوانیم و تمام. باید سالیانی در آن اندیشید و کلمه کلمه‌ی آن را بارها و بارها خواند. که شاید راهی به درک این معارف گشوده شود.

در نهایت فهم این معارف را از خداوند متعال می‌خواهم که او علی‌کُلِّ شیئی قدیر است؛ و به بنده‌ی نافهم نیز می‌تواند عطا کند. و آخر دعواهم أن الحمد لله ربّ العالمین.

یاسر محدّث مجتهدی

شعبان ۱۴۴۲ / فروردین ۱۴۰۰

بازخوانی دوم: رمضان ۱۴۴۳ / فروردین ۱۴۰۱

بازخوانی و اصلاح سوم: شعبان ۱۴۴۵ / اسفند ۱۴۰۲